

# **The Validity, Value and Application of the Narrative Reputation from the Perspective of Imami Shiites and Sunnis<sup>1</sup>**

**Fariba Fahami**<sup>\*</sup>

**Mohammad Rasul Ahangaran**<sup>\*\*</sup> **Abd al-Samad Ali Abadi**<sup>\*\*\*</sup>

(Received on: 2019-02-28; Accepted on: 2019-09-28)

## **Abstract**

"Narrative reputation" is one of the topics in the science of the principles of jurisprudence. Scholars in this field have sometimes defined "narrative reputation" as the multiplicity of narrators, and sometimes as the multiplicity of narrations. According to one definition, "narrative reputation" is a hadith that is narrated by many narrators, of course, in such a way that their number does not reach *tawatur* (mass transmission), and thus it causes the reputation of the narration. The title "narrative reputation" was not found in Sunni sources, but the term "famous narration" is used instead, which has the same meaning as "narrative reputation". In order to know the status of "narrative reputation" and its application among Islamic denominations, we conducted a descriptive-analytical research using library sources, which reached the conclusion that according to the consensus of the jurists of different denominations, "narrative reputation" is one of the preferences in accounts conflict. From the point of view of most Sunni jurists, famous narrations provide reassurance and their applications in the preference between conflicting accounts, in the conflict between accounts and deductive analogy, as well as in abrogation and specification are mentioned with differences.

**Keywords:** Narrative Reputation, Famous Narration, Imami Shiites, Sunnis, Application.

---

1. This article is taken from: Fariba Fahami, "The Status of Reputation from the Perspective of the Imami Shiites and Shafeis and Its Function", 2020, PhD Thesis, Supervisor: Mohammad Rasul Ahangaran, Faculty of Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

\* PhD Student in Jurisprudential Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, f.fahamy@gmail.com.

\*\* Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran, ahangaran@ut.ac.ir.

\*\*\* Assistant Professor, Department of Imami Jurisprudence and Law, University of Islamic Denominations, Tehran, Iran (Corresponding Author), a.aliabadi@mazaheb.ac.ir.

# پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی

سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۴۴۵-۴۶۹ «مقاله پژوهشی»

## اعتبار و ارزش شهرت روایی از منظر امامیه و اهل سنت و کاربرد آن<sup>۱</sup>

فریبا فهامی\*

محمدرسول آهنگران\*\* عبدالصمد علی‌آبادی\*\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۶]

### چکیده

«شهرت روایی» از جمله مباحث مطرح در علم اصول است. اصولیان گاه «شهرت روایی» را به معنای کثرت راوی، و گاه به معنای کثرت نقل تعریف کرده‌اند. بنا بر تعریفی، «شهرت روایی» یعنی حدیثی که راویان بسیاری آن را نقل کنند، به طوری که تعدادشان به حد تواتر نرسد و این سبب شهرت روایت می‌شود. در منابع اهل سنت عنوان «شهرت روایی» یافت نشد، اما اصطلاح «خبر مشهور» با همین کاربرد می‌شود که مترادف با «شهرت روایی» است. برای آگاهی از جایگاه شهرت روایی و کاربردش میان مذاهب اسلامی تحقیقی با روش کتابخانه‌ای مبتنی بر توصیف و تحلیل انجام گرفت که مشخص شد به اتفاق فقه‌های مذاهب، شهرت روایی از مرجحات تعارض اخبار است. از منظر اکثر فقه‌های اهل سنت، خبر مشهور مفید علم طمأنینه است و کاربردش علاوه بر ترجیح در تعارض اخبار، در تعارض اخبار با قیاس، نسخ و تخصیص با اختلافاتی ذکر شده است.

**کلیدواژه‌ها:** شهرت روایی، خبر مشهور، امامیه، اهل سنت، کاربرد.

۱. برگرفته از: فریبا فهامی، جایگاه شهرت از دیدگاه امامیه و شافعیه و کارکرد آن، رساله دکتری، استاد راهنما: محمدرسول آهنگران، دانشکده مذاهب، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۹.

\* دانشجوی دکتری مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران f.fahamy@gmail.com

\*\* استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران ahangaran@ut.ac.ir

\*\*\* استادیار فقه و حقوق امامیه، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

a.aliabadi@mazaheb.ac.ir

## مقدمه

یکی از مسائلی که بین اندیشوران محل بحث و مناقشه جدی است، حجیت شهرت است. در منابع امامیه سه تقسیم برای شهرت ذکر شده است: شهرت روایی، شهرت عملی و شهرت فتوایی. حجیت شهرت را از دو حیث می‌توان بررسی کرد: ۱. آیا شهرت حجت است؟ ۲. حجیتش از باب ظن خاص است یا مطلق؟ البته بحث از حجیت شهرت درباره شهرت فتوایی است. برای هر یک از اقسام شهرت در کتب اصول فقه تعاریفی ذکر شده و محل مناقشه و بررسی قرار گرفته است، اما این مقاله متکفل بررسی شهرت روایی و کاربردش است. در منابع اهل سنت بحث شهرت به این گستردگی نیست و فقط خبر مشهور مطرح شده است که در ادامه ذکر می‌شود.

درباره پیشینه بحث علاوه بر اینکه اصولیان امامیه در بین مباحث اصول فقه در باب حجیت شهرت، و خصوصاً قسمت تعادل و تراجیح، به شهرت روایی اشاره کرده‌اند، پژوهش‌هایی در قالب پایان‌نامه، مقاله و کتاب وجود دارد که در تمامیشان به آرا و دیدگاه‌های اندیشمندان امامیه توجه شده است. مهم‌ترینشان عبارت است از: «کاوشی در حجیت شهرت در علم اصول» (جلالی، ۱۳۷۹) که پایان‌نامه کارشناسی ارشد بوده است؛ رساله دکتری «بررسی تحلیلی خاستگاه و ارزش شهرت در آرای فقهای شیعه» (فقیهی صدر، ۱۳۹۲)، کتاب نقش «شهرت» در استنباط احکام شرعی (همو، ۱۳۹۶) و مقاله «نارسایی شهرت روایی در عرصه فقه و حدیث» (فقیهی صدر و همکاران، ۱۳۹۲) که به نظر می‌رسد برگرفته از رساله دکتری فقیهی صدر است.

اما مقاله حاضر قصد دارد به صورت تطبیقی درباره دیدگاه اندیشمندان مذاهب اسلامی راجع به شهرت روایی، و همچنین کاربردش بحث کند.

## ۱. مفاهیم اساسی تحقیق

### ۱.۱. «شهرت»

«شهرت» از ریشه «شهر» به معنای چیزی است که بر همگان روشن و آشکار باشد. به هلال نیز «شهر» گفته‌اند، چون چیزی است که بر همگان روشن و آشکار است (ابن‌فارس، ۱۴۱۵: ۵۴۰). در معجم الوسیط، «شهرت» به معنای «آن را افشا و علنی کرده»، «آن را مشهور گردانید» آمده است (انیس و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۰۶۱/۱). همچنین، به معنای آشکارشدن (طریحی، بی‌تا: ۳۵۷/۳) شایع و پخش شدن، ظاهرشدن و بالارفتن نیز به کار رفته است (ولایی، ۱۳۷۴: ۲۲۵). «شهرت» در لسان

العرب و تاج العروس به معنای آشکارشدن چیزی در شیوع و گستردگی، به نحوی که مردم آن را بشناسند، آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۱/۴؛ حسینی الواسطی الزبیدی، بی تا: ۶۷/۷).

## ۲.۱. «شهرت روایی»

### ۱.۲.۱. از منظر امامیه

مظفر «شهرت روایی» را چنین تعریف می‌کند: «شهرت در اصطلاح اهل حدیث به هر حدیثی که روایانش زیاد باشد به طوری که به حد تواتر نرسد، اطلاق می‌شود و خبر را در این هنگام مشهور می‌نامند کما اینکه گاهی به آن مستفیض گفته می‌شود» (مظفر، ۱۳۷۵: ۱۶۳/۲). صدر در تعریف «شهرت روایی» می‌نویسد: «تعدد و کثرت روایان حدیث به مقداری کمتر از حدیث متواتر» (صدر، ۱۴۰۸: ۲۱۶).

در تعریف این دو عالم به تعداد فراوان روایان اشاره شده است، به این صورت که تعداد روایان کثیر باشد، اما کثرتشان به حد تواتر نرسد، بلکه پایین‌تر باشد. اما آقاضیا عراقی «شهرت روایی» را این‌گونه تعریف می‌کند: «اشتہار الروایة بین الرواة و ارباب الحدیث بکثرة نقلها و تکررها فی الاصول والکتب»، یعنی «شهرت روایی» را شهرت روایت میان روایان و محدثان با کثرت نقل آنها در کتاب‌ها می‌دانند (عراقی، بی تا: ۹۱/۳). سبزواری در تعریف «شهرت روایی» می‌گوید: «اشتہار الروایة بین الرواة والمحدثین والاهتمام بضبطها والاعتناء بها» (سبزواری، ۱۴۱۶: ۸۰/۲)، یعنی «شهرت روایی»، شهرت روایت میان روایان و محدثان و اهتمام و توجه به حفظ و نگهداری آن است. نائینی «شهرت روایی» را چنین تعریف می‌کند: «فهی عبارة عن اشتہار روایة بین الرواة و ارباب الحدیث بکثرة نقلها و تکررها فی الاصول والکتب قبل الجوامع الاربع»؛ اشتہار روایات میان روایان و محدثان به سبب کثرت نقل و تکرارشدن اصل‌ها و کتاب‌هایی که پیش از جوامع چهارگانه حدیث نوشته شده بودند (نائینی، ۱۴۰۶: ۱۵۳/۳). خویی در تعریفش می‌گوید: «الشهرة فی الروایة بمعنی کثرة نقلها و یقابلهما الشذوذ والندرة به معنی قلة الناقل لها» (خویی، ۱۴۲۲: ۱۶۴/۱)، یعنی شهرت در روایت به معنای کثرت نقل روایت، و مقابل آن شذوذ و ندرت است که به معنای کم‌بودن ناقلان روایت است. در تعاریف اخیر، «شهرت روایی» را به معنای «کثرت نقل» یا «کثرت نقل و نگارش در کتب حدیثی» گرفته‌اند.

## ۱.۲.۲. از منظر اهل سنت

با تتبع در کتب حدیثی و اصولی اهل سنت مبحثی با عنوان «شهرت روایی» یافت نشد و در همه منابع «خبر مشهور» ذکر شده است. بنابراین، نخست «خبر مشهور» را از دیدگاه امامیه و اهل سنت تعریف، و سپس نسبتش با «شهرت روایی» را بیان می‌کنیم.

### ۱.۲.۲.۱. تعریف «خبر مشهور»

از «خبر مشهور» دو تعریف مطرح شده است؛ تعریف اول از دیدگاه مشهور مذاهب، و تعریف دوم از منظر احناف.

**تعریف اول:** شهید ثانی، از امامیه، «خبر مشهور» را چنین تعریف می‌کند: «ما شاع عند اهل الحدیث بان نقله رواة کثیرون» (شهید ثانی، ۱۴۰۴: ۱۳)، یعنی خبری که میان محدثان شیوع دارد، به صورتی که روایان بسیار آن را نقل کرده باشند. وی در کتاب دیگرش درباره «خبر مشهور» می‌گوید نگارش و نقل آن روایت باید فراوان باشد با لفظ و کلمات معین یا با الفاظ گوناگونی که به یکدیگر نزدیک باشند (همو، ۱۴۰۸: ۱۲). بر اساس تعریف، «حدیث مشهور» حدیثی است که فقط نزد اهل حدیث شیوع دارد، به صورتی که آن خبر را روایان بسیار نقل کنند (سبحانی، بی تا: ۷۲/۱). از نظر عده‌ای، «حدیث مشهور» حدیثی است که نزد محدثان شایع و مشتهر باشد (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۸: ۱۸). تعداد روایان حدیث مشهور باید از دو یا سه نفر بیشتر باشد و به حد تواتر نرسد (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۷۰).

«حدیث مشهور»، در اصطلاح محدثان اهل سنت، به حدیثی گفته می‌شود که جماعتی آن را نقل کنند (ابن‌ملقن، ۱۴۰۸: ۱۷). در اینکه مراد از جماعت چند نفر است سه قول نقل شده است: دو نفر یا بیشتر، سه نفر یا بیشتر، و چهار نفر یا بیشتر، البته تا حدی که تعدادشان به حد تواتر نرسد (مرداوی، ۱۴۲۱: ۱۴۰۶/۴؛ أبوشبّه، بی تا: ۱۹۸؛ غریب، ۱۳۹۶: ۱۳۷). ابن حجر آن را چنین تعریف می‌کند: «ما له طرقٌ محصورةٌ بأكثر من اثنين، و هو المشهور عند المحدثین»، یعنی «حدیث مشهور»، در اصطلاح اهل حدیث، به حدیثی گفته می‌شود که طرقتش محصور به بیش از دو نفر باشد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۲: ۴۹)، یعنی تعداد روایان هر طبقه سه نفر یا بیشتر باشد تا جایی که به درجه تواتر نرسد. قید «طرق محصورة» برای خارج کردن حدیث متواتر است، زیرا در حدیث متواتر تعداد روایان محصور به عددی نیست، بلکه روایت جماعتی است که تبانی‌شان بر کذب حدیث محال باشد و گاهی انسان با خبر ده ثقة اطمینان پیدا می‌کند و گاهی با خبر پنجاه غیرثقه اطمینان پیدا می‌کند، برخلاف حدیث مشهور که تعداد روایانش محصور است، یعنی حداقل سه نفر و حداکثر

تا جایی که به حد تواتر نرسد. با قید «اکثر من اثنین» حدیث غریب و عزیز خارج می‌شود. با این توضیح، «خبر مشهور» به خبری گفته می‌شود که جماعتی از جماعت دیگری نقل کنند، به شرط اینکه به حد تواتر نرسد. جدیع می‌گوید: «مشهور عند أهل المعرفة بالحديث و تعریفه: هو الحديث الذي يرويه ثلاثة فأكثر في كل طبقة، و لم يبلغ في كثرة الأسانيد ما ينزل به منزلة التواتر» (جدیع، ۱۴۲۴: ۴۶/۱)، یعنی «حدیث مشهور»، در اصطلاح اهل حدیث، به حدیثی گفته می‌شود که راویان در هر طبقه سه نفر یا بیشتر باشد و کثرت راویانش به حد تواتر نرسد.

برخی شهرت را منحصر به اهل حدیث نمی‌دانند، بلکه شهرت روایت را در میان عامه مردم نیز، روایت مشهور خوانده‌اند. شعرانی در تعریف «حدیث مشهور» می‌نویسد: «مشهور حدیثی است که بر زبان اهل حدیث یا زبان مردم بسیار متداول می‌گردد، اگرچه در اصل مفرد باشد یا هیچ اصلی نداشته باشد، شهید در درایه فرمود: این قسم از احادیث بسیار زیاد است» (شعرانی، ۱۳۷۲: ۱۶۷). بنابراین، وی «حدیث مشهور» را منحصر در میان اهل حدیث نمی‌داند، بلکه شهرت در میان عامه مردم را نیز می‌پذیرد.

از میان اهل سنت سیوطی می‌نویسد:

حدیث مشهور بین اهل حدیث فقط یا بین اهل حدیث و غیراهل حدیث از علما (فقها و اصولی‌ها و ...) و عامه مردم به حدیثی گفته می‌شود که بر زبان‌ها مشهور باشد، این تعریف حدیثی را که اسنادش واحد یا بیشتر باشد شامل می‌شود، بلکه شامل حدیثی که سندی ندارد نیز می‌شود، اگر بر زبان‌ها مشهور باشد (سیوطی، بی‌تا: ۱۷۳/۲).

جعبری نیز شبیه به همین تعریف را دارد (جعبری، ۱۴۲۱: ۷۹). ابن حجر نیز در تعریف «خبر مشهور» می‌نویسد: «علی ما اشتهر علی الألسنة؛ فیشمل ما له إسنادٌ واحدٌ فصاعداً، بل ما لا يوجد له إسنادٌ أصلاً» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۲: ۵۰)؛ «مشهور به معنای شهرت داشتن بر زبان مردم است که شامل حدیثی می‌شود که اسنادش واحد یا بیشتر باشد، بلکه شامل حدیثی که سندی ندارد نیز می‌شود». همچنین، یکی از پژوهشگران، «خبر مشهور»، در اصطلاح غیر اهل حدیث، را چنین تعریف می‌کند: «و یقصد به ما اشتهر علی الألسنة من غیر شروط معتبر» (شحود، بی‌تا: ۳۳/۱)؛ «خبر مشهور عبارت است از شهرت داشتن بر زبان مردم بدون مراعات شروط معتبر».

بنا بر تعریف حدیث مشهور به «علی ما اشتهر علی الألسنة»، شهرت داشتن بر زبان‌ها به حسب افراد متفاوت است؛ ممکن است حدیثی بر زبان محدثان مشهور باشد، حدیث دیگر بر زبان فقها یا اصولیان یا نحویان یا عامه مردم. برای هر یک مثال‌هایی نیز ذکر شده است:

اعتبار و ارزش شهرت روایی از منظر امامیه و اهل سنت و کاربرد آن / ۴۵۱

الف. حدیثی که بر زبان اهل حدیث، حدیث مشهور است، مثل حدیث انس که می‌گوید: «ان الرسول قنت شهراً بعد الركوع يدعو على رعل و ذكران» (الاشیوبی، ۱۴۱۴: ۲۱۶/۱)؛ «رسول خدا (ص) یک ماه بعد از رکوع نماز قنوت گرفتند و قبائل رعل و ذکوان را نفرین می‌کردند».

ب. حدیثی که بین فقها مشهور شده است: «ابغض الحلال عند الله الطلاق» (طحان، ۱۴۱۵: ۲۵)؛ «منفورترین حلال پیش خدا طلاق است».

ج. حدیثی که بین صاحب‌نظران اصولی مشهور است، مانند: «رفع عن امتی الخطا والنسیان و ما استکرها علیها» (العثیمین، ۱۴۱۵: ۶/۸)؛ «از امت من برداشته شده است خطا و فراموشی و آنچه با اکراه انجام دهند».

د. حدیثی که بین علمای نحو مشهور است: «نعم العبد صهیب لو لم يخف الله لم يعصه» (شحود، بی‌تا: ۳۳/۱)؛ «صهیب خوب بنده‌ای است، اگر بیمی از خداوند متعال هم نمی‌داشت، نافرمانی او را نمی‌کرد».

ه. حدیثی که بین عامه مردم مشهور است، مانند حدیث «العجلة من الشيطان» (همان)؛ «عجله و شتاب از شیطان است».

تعریف دوم: ظاهراً احناف تعریف دومی از خبر مشهور دارند: «المشهور عند الحنفية: هو ما رواه عن النبي صلى الله عليه و سلم واحد أو اثنان ثم تواتر في عصر التابعين أو تابعي التابعين» (سلمی، ۱۴۲۶: ۱۰۶)؛ «خبر مشهور نزد احناف عبارت است از روایتی که یک یا دو نفر از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند، سپس در عصر تابعان و تابعان تابعان به حد تواتر نقل شده باشد». بزدوی می‌نویسد: «خبری که در اصل واحد است و سپس به دلیل انتشار و نقلش در قرن دوم بعد از صحابه مشهور شده است به منزله خبر متواتر و حجت است» (بزدوی، بی‌تا: ۱۵۲).

## ۱. ۲. ۲. ۲. نسبت بین شهرت روایی و حدیث مشهور

پس از بررسی «خبر مشهور» و مقایسه‌اش با «شهرت روایی» می‌توان نتیجه گرفت که «شهرت روایی» مترادف با «خبر مشهور» است و تعریفی که اصولیان ذیل بحث «شهرت روایی» از آن مطرح کرده‌اند، همان تعریف «خبر مشهور» است. بنابراین، «شهرت روایی» مترادف «خبر مشهور» است، همان‌طور که برخی از پژوهشگران به آن اشاره کرده‌اند (فقیهی صدر، ۱۳۹۲: ۶۳).

### ۱. ۲. ۲. ۳. نسبت بین حدیث مشهور با مستفیض

«حدیث مستفیض» هر خبری است که تعداد روایانش از سه نفر بیشتر باشد (سبحانی، بی‌تا: ۳۸/۱). آمدی معتقد است خبری که تعداد روایانش از سه یا چهار نفر بیشتر باشد مستفیض است (آمدی، ۱۴۰۴: ۴۸/۲). «خبر مستفیض» خبری است که تعداد روایانش در هر طبقه از دو نفر بیشتر باشد (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۶۹/۱). در همه تعاریف به حد تواتر نرسیدن مشترک است.

در اینکه «خبر مشهور» چه نسبتی با «خبر مستفیض» دارد دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. بنا بر نظر برخی، نام دیگر «خبر مشهور»، «خبر مستفیض» است (عتر، ۱۴۱۸: ۴۱۵؛ ایوب، ۱۴۲۵: ۱۸۲) و آن دو مترادف یکدیگرند (شحود، بی‌تا: ۳۳/۱). در مقابل، عده‌ای نسبت بین این دو را عموم و خصوص من وجه ذکر کرده‌اند (همان). قائلان این دیدگاه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول معتقدند خبر مشهور اعم از مستفیض است، زیرا در مستفیض شرط است که ابتدا و انتهایش یکسان باشد، حال آنکه در حدیث مشهور چنین شرطی وجود ندارد (همان). دسته دوم معتقدند خبر مستفیض اعم از خبر مشهور است، یعنی در خبر مشهور شرط است که ابتدا و انتهایش یکسان باشد و در خبر مستفیض این شرط نیست (همان).

### ۱. ۲. ۲. ۴. نسبت خبر مشهور با خبر واحد

افراد بسیاری خبر مشهور را از اقسام خبر واحد می‌دانند؛ اما بنا بر قولی خبر به سه قسم واحد، غیر متواتر و متواتر تقسیم می‌شود و خبر مشهور همان خبر غیر متواتر است. برخی دیگر آن را از اقسام خبر متواتر یا اعم از متواتر دانسته‌اند (مرداوی، ۱۴۲۱: ۱۷۴۹/۴، ۱۸۰۵؛ شحود، بی‌تا: ۳۳/۱).

## ۲. اعتبار و ارزش شهرت روایی نزد اصولیان امامیه و اهل سنت

### ۱. ۲. اعتبار و ارزش شهرت روایی نزد امامیه

اصولیان بحث از حجیت شهرت روایی را در باب تعادل و تراجیح ذکر می‌کنند. خویی آن را از مرجحات نمی‌داند: «لکن التحقيق عدم کونها من المرجحات» (خویی، ۱۴۲۲: ۱۶۴/۱). بروجردی شهرت روایی در کنار عمل اصحاب را از مرجحات می‌داند (بروجردی، ۱۴۱۵: ۵۴۴). اما انصاری (انصاری، ۱۴۱۹: ۶۹/۴) و مظفر (مظفر، ۱۳۹۲: ۴۴۲/۲) شهرت روایی را از مرجحات باب تعارض دانسته‌اند و دلایلشان چنین است:



## الف. سنت

مقبوله عمر بن حنظله:

قَالَ قُلْتُ فَإِنَّهُمَا عَدْلَانِ مَرْضِيَانِ عِنْدَ أَصْحَابِنَا لَا يَفْضَلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرِ قَالَ فَقَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَّا بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَيَتْرَكَ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَإِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَيَتَّبَعُ وَ أَمْرٌ بَيْنَ غَيْهِ فَيَجْتَنَّبُ وَ أَمْرٌ مُشْكَلٌ يَرُدُّ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَلَالٌ بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ از تَكَبَّ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ (حر عاملی، بی تا: ۱۰۶/۲۷).

وجه استدلال: در این مقبوله آمده است «در چیزی که محل اجماع است، تردیدی نیست» و مقصود از «مجمع علیه» همان مشهور است، چراکه سائل چنین فهمیده و لذا پرسیده «اگر هر دو خبر از شما مشهور باشد» و معنا ندارد که مراد از شهرت، اجماع باشد (مظفر، ۱۳۷۵: ۲/۲۵۳). پس شهرت روایی از اسباب ترجیح دادن خبری بر خبر معارض با آن است و خبر مشهور از این رو حجت است (همان).

طبق چنین نظریه ای «مجمع علیه»، یعنی خبر معلوم الصدور که قرائنی دارد و این کلام امام علیه السلام «فان مجمع علیه لاریب فیه» یکی از قرائن است که حضرت امر کرده اند روایت مشهور را گرفته و به آن عمل شود و روایت مقابلش، یعنی شاذ، کنار گذاشته شود و این به مقتضای ظهور «لای» نفی جنس است؛ یعنی در خبر «مجمع علیه» ریب و شکی وجود ندارد، حال آنکه در خبر شاذ ریب و شکی وجود دارد که مانع از اخذش می شود. همچنین، قرینه دیگری وجود دارد که آن حضرت بعد از فقره «فان مجمع علیه لاریب فیه» فرموده اند: «إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَيَتَّبَعُ وَ أَمْرٌ بَيْنَ غَيْهِ فَيَجْتَنَّبُ وَ أَمْرٌ مُشْكَلٌ يَرُدُّ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ» که امر بین الرشد، بر خبر مجمع علیه تطبیق داده شده است (حجتی بروجردی، ۱۴۱۲: ۲/۹۲-۹۶).

## ب. اجماع

مظفر معتقد است، بنا بر اجماع فقهای امامیه، شهرت روایی یکی از مرجحات منصوصه باب تعارض است (مظفر، ۱۳۷۵: ۲/۲۵۳).

## ج. عقل

وقتی روایتی بین اصحاب ائمه مشهور باشد، این شهرت نشان از آن دارد که بین اصحاب درباره صدور این حدیث از جانب معصوم و ثوقی وجود داشته است (همان) و الا مانند برخی دیگر روایات در بینشان به چنین شهرتی دست پیدا نمی‌کرد. البته ظاهراً مظفر به این استدلال پاسخ داده است (همان).

### ۲.۲. اعتبار و ارزش شهرت روایی نزد اصولیان اهل سنت

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، عنوان «شهرت روایی» در منابع اصولی اهل سنت یافت نمی‌شود و به جای آن از «خبر مشهور» نام برده‌اند که مترادفش است. بنابراین، در بحث ذیل از واژه «شهرت روایی» به جای «خبر مشهور» استفاده می‌کنیم.

اسفرائینی شهرت روایی را مفید علم نظری می‌داند (ابن مفلح، ۱۴۲۰: ۴۷۸/۲). یعنی قبل از عمل به خبر مشهور باید بررسی شود تا صحتش معلوم گردد. بنابراین، گاهی صحیح، گاهی حسن یا ضعیف است و حتی در میانشان موضوع نیز یافت می‌شود. اگر پس از بررسی معلوم شد صحیح است بر حدیث عزیز و غریب ترجیح داده می‌شود.

احناف نیز آن را در حد تواتر قبول دارند، به طوری که انکارش جایز نیست و آن را حجت می‌دانند (فناری، ۱۴۲۷: ۱۵۵/۲ و ۲۴۳؛ بزدوی، بی‌تا: ۱۵۲). دلیلشان هم این است که تابعان، این نوع از احادیث را به اتفاق قبول داشتند و به آن عمل می‌کردند. از این رو صدق این احادیث ثابت می‌شود، چراکه ممکن است اتفاق آنها بر پذیرش این‌گونه احادیث بنا بر علتی بوده باشد که به آنها رسیده است (زلمی، ۱۴۳۵: ۲۸۳). بنابراین، احادیث مشهور علم‌آوردند، ولی علمی که به سببشان پدید می‌آید استدلالی، و نه ضروری، است (همان). عبدالعزیز بخاری می‌گوید برخی از اصحاب شافعی نیز همین قول را اختیار کرده‌اند (همان: ۲۸۴)، هرچند به فقهای متأخر احناف نسبت داده‌اند که معتقدند چنین خبری علم طمأنینه در پی می‌آورد و نه علم یقینی، و بدین ترتیب در مرتبه‌ای پایین‌تر از خبر متواتر و بالاتر از خبر واحد جای می‌گیرد (همان).

برخی به احمد بن حنبل نسبت داده‌اند که وی معتقد است شهرت روایتی که اسنادهای صحیح و سالم از ضعف و عیب باشد، مفید علم نظری است، البته نسبت به محدث نه همه (مرداوی، ۱۴۲۱: ۱۸۱۱). البته روایت دیگری از وی نقل شده است که به حدیث ضعیف، حتی با وجود اشتها، مطلقاً عمل نمی‌شود. بر همین اساس، وی روایت مشهور استحباب صلوات تسبیح<sup>۱</sup>

اعتبار و ارزش شهرت روایی از منظر امامیه و اهل سنت و کاربرد آن / ۴۵۵

را نمی‌پذیرد، چون حدیث ضعیف است (همان: ۱۹۴۶)، با این حال بسیاری از ائمه حدیث به دلیل شهرت این روایت به آن عمل کرده و به سبب شهرتش آن را صحیح دانسته‌اند (همان).  
ماردینی اشتهار روایت را مفید علم نمی‌داند، اما عمل به آن را واجب می‌داند (ماردینی، ۱۹۹۹: ۲۱۴).  
بنابراین، طبق نظر او، اگر تعداد راویان روایتی در هر طبقه سه نفر یا بیشتر باشند، مفید علم نیست اما عمل به آن لازم است. به نقل از صدرالشریعه عبیدالله بن مسعود المحبوبي آمده است که از دیدگاه اصولیان اشتهار روایت علم طمأنینه را در پی دارد و علم طمأنینه علمی است که نفس به واسطه‌اش به اطمینان و سکون می‌رسد، یعنی گمان می‌کند که یقین دارد (موسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۰۴: ۳۳۴/۳۷).  
بنابراین، حدیث مشهور مفید ظن نزدیک به یقین است و عناوین مطمئن و موثق بر آن صدق می‌کند و اگر قطعی‌الدلالة باشد عمل بدان واجب است (زلمی، ۱۳۹۴: ۸۷).

### ۳. کارکرد شهرت روایی از منظر امامیه و اهل سنت

#### ۳.۱. نقش شهرت روایی در شناخت اخبار ضعیف

«خبر ضعیف» به حدیثی گفته می‌شود که هیچ یک از شرایط اقسام روایات صحیح، حسن و موثق را نداشته باشد. شهرت روایی به معنای کثرت نقل و نگارش روایت در کتب و جوامع حدیثی است و این معنا گاه در روایات ضعیف هم وارد شده است. چه بسا این اشکال به ذهن متبادر شود که اگر روایتی میان عامه مردم و غیرمحدثان شیوع پیدا کرد، ارزش و اعتباری ندارد. ولی اگر شهرت چنین روایتی در میان حدیث‌شناسان باشد، یعنی افرادی که تلاش بسیار برای ضبط و حفظ احادیث صحیح دارند و از ورود احادیث ضعیف به کتبشان جلوگیری می‌کنند و در شناخت احادیث مهارت کافی دارند، آنگاه می‌توان نظر دیگری داشت. هنگامی که محدثان بزرگی مثل شریف مرتضی، طوسی و... روایتی را در کتبشان بیان می‌کنند ممکن است از نظر مبانی حدیث‌شناسی ضعیف باشد، اما به دلیل دقت نظر و ورع و تقوایشان ظن و گمان قوی به صحتش پیدا می‌شود و شهرت روایی از جهات قوتش محسوب می‌شود. در پاسخ به چنین نظری می‌توان گفت کثرت نقل و نگارش روایت در کتب، که عموماً از آن با عنوان «شهرت روایی» یاد می‌شود، همیشه دلیل بر صحت و درستی روایت نیست. زیرا:

۱. روایت‌هایی که فراوان نقل شده‌اند، اما اساس و اصلی ندارند؛ مانند برخی از روایات که شیخ بهایی به آنها اشاره می‌کند: «الشقی من شقی فی بطن امه» و «العلم علمان، علم الادیان و علم الابدان» (بهایی، ۱۳۹۶: ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۵۹).

۲. اینکه روایتی در کتاب‌ها فراوان نقل شود، نمی‌تواند فقط دلیلی برای صحت و سقم آن باشد، چراکه ناقلان و نویسندگان بوده‌اند که در نقلشان انگیزه‌های دیگر داشتند، چنان‌که مثلاً خود مجلسی می‌گوید هدفش در بحار الانوار صرفاً جمع‌آوری احادیث بوده و نظری به صحت و سقمشان نداشته است (مجلسی، ۱۳۶۲: ۴/۱).

۳. نقل و نگارش احادیث ضعیف اخبار من بلغ است و قاعده تسامح در ادله سنن، که از قواعد فقهی است، برخاسته از آن است. طبق این قاعده، در واجبات و محرمات جای هیچ تسامح و تساهلی نیست و تا دلیل صحیح و معتبر نداشته باشیم نمی‌توانیم به وجوب یا حرمت حکم کنیم. اما در مستحبات و مکروهات می‌توان بنا بر خبر ضعیف هم حکم به استحباب و کراهت داد. روایات متعددی از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام در تأیید و تثبیت قاعده تسامح و ادله سنن وارد شده است: «من بلغ شیء من اعمال الخیر فعمل به اعطاه الله ذلک و ان لم یکن علی ما بلغه» (میرداماد، ۱۴۲۲: ۱۸۹) و «من بلغ عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شیء فی الثواب ففعل ذلک طلب القول النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کان ذلک الثواب و ان کان النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لم یقله» (برقی، ۱۳۳۰: ۲۵/۱).

بنابراین، گاهی قاعده تسامح در ادله سنن، دلیلی بر شهرت روایی است و واضح است که کثرت نقل، چنین حدیث ضعیفی را به حدیث صحیح تبدیل نمی‌کند.

۴. اصطلاح «حدیث ضعیف و صحیح» قبل از حسن بن یوسف حلی در میان قدمای متفاوت است با آنچه او بیان می‌کند، چراکه قدمای شیعه ملاک صحت را وثوق و اعتماد به صدور حدیث از امام می‌دانستند و با قرائنی قطع یا ظن ملاک صحت یا ظن به صدور روایت پیدا می‌کردند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۸: ۶۷).

قدمای روایت را به «صحیح» و «ضعیف» تقسیم می‌کردند و از نظرشان «صحیح» روایتی بود که قرینه‌ای بر صدورش از معصوم علیه‌السلام داشته باشیم که گاه همین قرینه خود سند قرار می‌گرفت و به دلیل اینکه سند صحیح بود، روایت هم پذیرفته می‌شد، اما گاهی سند مخدوش بود، ولی با توجه به قرائن خارجی از قبیل شهرت روایی و عملی، قطع به صدورش از معصوم پیدا می‌کردند و آن را «صحیح» می‌پنداشتند؛ و روایت «ضعیف» از نظرشان روایتی است که هیچ قرینه‌ای برای صحتش وجود ندارد، پس قطع و یقینی به صدورش پیدا نمی‌کردند.

اعتبار و ارزش شهرت روایی از منظر امامیه و اهل سنت و کاربرد آن / ۴۵۷

۶. گاهی بزرگان حدیث، آن را به عنوان شاهد نقل کرده‌اند نه اینکه به تنهایی ملاک عمل واقع شود (همان: ۱۷۴).

### ۳.۲. نقش شهرت روایی در ترجیح روایات متعارض

خراسانی تعارض را ناسازگاری دو یا چند دلیل به حسب دلالت تعریف کرده است (خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۳۷). برخی نیز چنین تعریف کرده‌اند: «تنافی و ناسازگاری عرفی در مفاد و مدلول دو یا چند خبر یا دلیل را تعارض گویند» (صدر، ۱۴۰۸: ۵۱۳). به اتفاق فقهای مذاهب اسلامی شهرت روایت یکی از اسباب ترجیح دو خبر متعارض است؛ با این توضیح که اگر دو حدیث همدیگر را نفی کنند، یعنی با هم تعارض داشته باشند، اما یکی از آن دو موافق با شهرت، و دیگری مخالف مشهور و شاذ باشد، در این صورت به حدیث مشهور عمل می‌شود و حدیث شاذ کنار گذاشته می‌شود.

از منظر اهل سنت، یکی از اسباب ترجیح در تعارض اخبار «ترجیح به اعتبار اسناد» است و «کثرت راویان» یکی از اقسام ترجیح به اعتبار اسناد است. پس در صورت تعارض دو خبر، ترجیح با روایتی است که راویان سندی بیشتر داشته باشد (زلمی، ۱۳۹۴: ۶۲۵). ائمه مذاهب یعنی مالک، شافعی و احمد بن حنبل و جمهور فقهای این مذاهب و همچنین محمد بن حسن شیبانی و بعضی از متأخران احناف مطلقاً به ترجیح قائل‌اند، اما در مقابل، ابوحنیفه و جمهور فقهای احناف و برخی از مالکیه معتقدند کثرت راوی در صورتی از اسباب ترجیح شمرده می‌شود که روایت مشهور یا متواتر باشد (ابن‌یونس، ۲۰۰۴: ۲۴۳). بنا بر نظر جمهور اصولی‌های اهل سنت، هنگام تعارض دو روایت، روایتی که راویان بیشتری دارد بر دیگری ترجیح داده می‌شود (همان: ۲۳۹؛ زلمی، ۱۳۹۴: ۹۲، برزنجی، ۱۴۱۳: ۱۶۹/۲؛ آمدی، ۱۴۰۴: ۲۵۶/۴) و ظاهراً شافعیه به این ترجیح معتقدند (بخاری، ۱۳۵۱: ۹۲/۴). برخی گفته‌اند در تعارض خبر مشهور با واحد، خبر مشهور مقدم می‌شود هرچند سند خبر مشهور ضعیف باشد (فلانی، ۱۳۹۸: ۳۷).

ابن‌یونس کثرت راویان را از اسباب ترجیح ذکر کرده، و این قول را به همه مذاهب نسبت داده بود (ابن‌یونس، ۲۰۰۴: ۲۴۳). اما برزنجی می‌گوید ترجیح به کثرت راوی در صورتی جایز است که یکی از دو روایت متواتر باشد و این محل اتفاق فقهای مذاهب است. اما در ترجیح روایت مشهور بر آحاد، اختلاف وجود دارد و جمهور فقهای مذاهب این ترجیح را پذیرفته‌اند و فقط احناف به این ترجیح قائل‌اند (برزنجی، ۱۴۱۳: ۱۷۶/۲). در کتاب اسباب اختلاف الفقهاء آمده است: «یکی از اسباب اختلاف فقها جایی است که خبر مشهور با خبر واحد صحیح در تعارض باشد» (خفیف،

بی‌تا: ۷۰). از این رو در تعارض مذکور برخی معتقدند چون شهرت خبر قاذح خبر واحد است، خبر واحد صحیح کنار گذاشته می‌شود. عده‌ای دیگر معتقدند خبر واحد چون صحیح است جایگاه رفیعی دارد، پس به خبر واحد عمل کرده‌اند. مثلاً در جایی که مدعی علیه نکول کرده و سکوت می‌کند (یعنی نه قسم می‌خورد و نه قسم را به مدعی رد می‌کند) دو قول وجود دارد: قول اول اینکه با نکول مدعی علیه، قاضی به نفع مدعی حکم می‌کند و دعوا تمام می‌شود؛ و قول دوم اینکه قاضی قسم را به مدعی رد می‌کند و بعد از قسم وی حق برای مدعی ثابت می‌شود. طرفداران این دیدگاه به روایتی از پیامبر ﷺ که واحد و صحیح است استناد می‌کنند: «من کانت له طلبه عند اخیه فعلیه البینه، والمطلوب أولى بالیمین، فإن نکل حلف الطالب و أخذ». اما این روایت با حدیث مشهور دیگری که از پیامبر ﷺ وارد شده در تعارض است: «البینه علی المدعی والیمین علی من أنکر» که مستند قائلان قول اول است (همان). شافعی و مالک و احمد به خبر واحد عمل کرده‌اند (همان؛ برزنجی، ۱۴۱۳: ۱۷۹). اما احناف خبر مشهور را بر واحد مقدم کرده‌اند (برزنجی، ۱۴۱۳: ۱۷۹).

### ۳.۳. نقش شهرت در تعارض اخبار با قیاس

اگر بین قیاس و خبر واحد تعارض پیش آید و امکان جمع بینشان نباشد بین علمای اهل سنت اختلاف است که کدام یک مقدم می‌شود، مثلاً افرادی مثل شافعی و احمد بن حنبل خبر واحد را مقدم می‌کنند، اما مالک بن انس قیاس را مقدم می‌داند (همان: ۲/۲۸۷). ولی در جایی که قیاس با خبر مشهور در تعارض باشد خبر مشهور به دلیل شهرتش بر قیاس ترجیح داده می‌شود (فناری، ۱۴۲۷: ۲/۴۵۷؛ زلمی، ۱۳۹۴: ۸۷).

### ۳.۴. نقش شهرت در نسخ قرآن

زیدان «نسخ» را چنین تعریف می‌کند: «برداشتن حکم شرعی به سبب دلیل شرعی بعدی، که به این دلیل شرعی، «ناسخ»، حکم اولی را «منسوخ» و به برداشته شدن حکم، «نسخ» گفته می‌شود» (زیدان، ۱۳۸۵: ۳۸۸). یکی از شروط نسخ این است که دلیل ناسخ از نظر قوت باید مثل دلیل منسوخ یا قوی‌تر از آن باشد (همان: ۳۹۱). بنابراین، نسخ قرآن فقط به خبر متواتر جایز است، چون مثل قرآن قطعی الصدور است.

از منظر احناف، قرآن به وسیله خبر مشهور نسخ می‌شود (زلمی، ۱۴۳۵: ۲۸۴؛ تفتازانی، ۱۴۳۵: ۷۷/۲). بزدوی می‌گوید: «بنا بر اعتراف بزرگان، حدیث مشهور مثل حدیث متواتر حجت است و

باید به آن عمل شود؛ بنابراین، اضافه کردن احکام به قرآن به وسیله حدیث مشهور صحیح است که در مذهب احناف به آن «نسخ» گفته می‌شود، مثل اضافه کردن حکم رجم و (جواز) مسخ بر خفین» (بزدوی، بی تا: ۱۵۲). پس حکم رجم در قرآن وجود ندارد، اما به وسیله سنت مشهور به آن اضافه شده، و مسخ بر خفین نیز چنین است. بنابراین، اگر زیاده در قرآن موجب تغییر حکم در مزید علیه شود، به آن «نسخ» می‌گویند. ابواسحاق شیرازی زیاده در قرآن را نسخ نمی‌داند؛ زیرا معنایش با «نسخ» فرق دارد (ابواسحاق شیرازی، ۱۴۰۳: ۲۷۶). برخی از متکلمان معتقدند اگر زیادت شرط در مزید باشد، به طوری که بدون زیاده عمل صحیح نباشد و باید دوباره آن عمل را همراه با آن زیاده به جای آورد، نسخ است، وگرنه نسخ نیست (همان).

از دیدگاه شافعیه، نسخ قرآن به وسیله سنت مطلقاً (آحاد یا متواتر) جایز نیست (همان: ۲۶۵). البته اکثر فقها و متکلمان نسخ قرآن به سنت متواتر را جایز دانسته‌اند (همان). همچنین، برخی از ظاهریه نسخ قرآن را مطلقاً جایز می‌دانند (همان). یکی از محققان، بعد از ذکر قول شافعی درباره مجاز نبودن نسخ قرآن به حدیث می‌نویسد: «سایر علما، حتی فقهای تابع مذهب شافعی، نسخ قرآن با خبر واحد را جایز می‌دانند» (سجادی، ۱۳۷۴: ۱۶۵-۱۹۰)، مثل نسخ آیه ۱۸۰ بقره که می‌فرماید: «بر شما نوشته و واجب شده که هر گاه مرگ یکی از شما فرا رسد، اگر مالی از خود بر جای نهاده است برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند، این حقی است بر پرهیزگاران» (بقره: ۱۸۰). این آیه به سنت نبوی: «و لا وصیة لوارث» (نسائی، ۱۴۱۱: ۱۰۷/۴) نسخ شده است (همان). یکی از مباحث اختلافی بین مذاهب اسلامی جایز بودن یا نبودن وصیت تبرعی برای یک یا چند نفر از وراث است؛ اهل سنت، طبق حدیث بالا، وصیت تبرعی برای وارث را جایز نمی‌دانند. مخالفان، حدیث بالا را ناسخ آیه ۱۸۰ بقره می‌دانند و به آن استناد می‌کنند.

### ۳.۵. نقش شهرت در تخصیص و تقیید قرآن

شهرت می‌تواند عموم قرآن را تخصیص، و مطلقش را تقیید بزند (زلمی، ۱۳۹۴: ۸۷). احناف همین قول را اختیار کرده‌اند (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۰۴-۱۴۲۷: ۴/۴۶). شافعیه تخصیص عام قرآنی با خبر واحد را جایز می‌دانند (ابواسحاق شیرازی، ۱۴۰۳: ۳۳)، مثل تخصیص آیه ارث با روایت نبوی: «لا يرث المسلم الكافر ولا الكافر المسلم» (همان). پس به طریق اولی تخصیص قرآن به شهرت روایی نیز جایز است، چون جایگاهش از خبر واحد بالاتر است.

## نتیجه

برای «شهرت روایی» دو تعریف ذکر شده است؛ تعریف اول به معنای کثرت راوی و تعریف دوم به معنای کثرت نقل است. همچنین، شهرت روایی مترادف «خبر مشهور» است. کثرت نقل و نگارش روایتی در کتب و جوامع حدیثی همیشه دلیل بر صحت و درستی روایت نیست، مثل اخبار «من بلغ». عده کثیری شهرت روایی را از مرجحات منصوص در باب اخبار می‌دانند و ادله عقلی و نقلی بر حجیتش دلالت دارد. بیشترین کاربرد شهرت روایی نزد امامیه در ترجیح دو خبر متعارض است. مشهور مذاهب به خبری که جماعتی آن را نقل کنند در صورتی که به حد تواتر نرسد «خبر مشهور» می‌گویند و مراد از «جماعت» بنا بر قول اکثر فقها، سه نفر یا بیشتر است. اما احناف تعریف دیگری دارند و «خبر مشهور» را خبری می‌دانند که در طبقه صحابه واحد باشد، اما در طبقه تابعان و تابعان تابعان به حد تواتر برسد. با توجه به شباهت تعاریف مطرح شده از خبر مشهور از سوی اهل سنت با شهرت روایی نزد امامیه، «حدیث مشهور» همان «شهرت روایی» است.

اصولیان اهل سنت، عمل به خبری را که شهرت دارد واجب می‌دانند. عده‌ای آن را مفید علم طمأنینه می‌دانند نه علم یقینی، یعنی در مرتبه‌ای پایین‌تر از خبر متواتر و بالاتر از خبر واحد جای می‌گیرد. برخی دیگر آن را مفید علم استدلالی می‌دانند نه ضروری، در مقابل عده قلیلی آن را مفید علم نمی‌دانند.

مهم‌ترین کاربرد شهرت روایی در تعارض خبر مشهور با غیرمتواتر، و همچنین در تعارض خبر مشهور با قیاس است که خبر مشهور مقدم می‌شود. همچنین، از منظر احناف، قرآن با خبر مشهور نسخ می‌شود. تخصیص عام قرآنی و تقیید مطلق قرآن از دیگر کاربردهای شهرت روایی است.

## پی‌نوشت

۱. نمازی است که مجموعاً چهار رکعت است و دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود. در این نماز در هر رکعت ۷۵ بار تسبیح «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ» خوانده می‌شود. به این صورت که در رکعت اول بعد از خواندن سوره حمد و سوره یا آیات دیگر ۱۵ بار تسبیح، وقتی وارد رکوع شدیم ۱۰ بار تسبیح و به هنگام برخاستن از رکوع و قیام کردن ۱۰ بار تسبیح، وقتی وارد سجده اول شدیم ۱۰ بار تسبیح، به هنگام جلسه (مابین دو سجده) ۱۰ بار تسبیح، در سجده دوم ۱۰ بار تسبیح و بعد از سجده دوم در جلسه و بعد از سجده دوم قبل از برخاستن (قیام کردن) که توقی کوتاه در نشستن خواهیم داشت ۱۰ بار تسبیح می‌خوانیم.



## منابع

قرآن کریم.

آمدی، أبو الحسن علی بن محمد (۱۴۰۴). الاحکام فی أصول الأحکام، بیروت: دار الکتب العربی.  
ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی (۱۴۲۲). نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر، محقق:  
عبدالله بن ضیف الله الرحیلی، ریاض: مطبعة سفیر.

ابن فارس، احمد (۱۴۱۵). معجم المقاییس اللغة، بیروت: دار الفکر، الطبعة الأولى.

ابن مفلح، محمد (۱۴۲۰). اصول الفقه، ریاض: مكتبة العیكان، الطبعة الأولى.

ابن ملقن، سراج الدین أبو حفص (۱۴۰۸). التذكرة فی علوم الحدیث، عمان: دار العمان، الطبعة الأولى.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دار صار، الطبعة الرابعة.

ابن یونس الولی (۲۰۰۴). ضوابط الترجیح عند وقوع التعارض لدى الأصولیین، ریاض: مكتبة اضواء السلف.

ابو اسحاق شیرازی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۳). التبصرة فی أصول الفقه، دمشق: دار الفکر، الطبعة الأولى.

ابو شهبه، محمد بن محمد (بی تا). الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث، بی جا: دار الفکر العربی.

الاشیوبی الولوی، ابن موسی (۱۴۱۴). شرح الفیة السیوطی فی الحدیث، مدینه: مكتبة العرباء الاثریة، الطبعة الأولى.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۹). فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

انیس، ابراهیم؛ و همکاران (۱۳۸۶). فرهنگ المعجم الوسیط، ترجمه: محمد بندریگی، قم: انتشارات اسلامی،

چاپ سوم.

ایوب، حسن محمد (۱۴۲۵). الحدیث فی علوم القرآن والحدیث، اسکندریه: دار السلام، الطبعة الثانية.

بخاری، محمد امین بن محمود (۱۳۵۱). تیسیر التحریر، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي.

البرزنجی، عبد اللطیف عبد الله عزیز (۱۴۱۳). التعارض والترجیح بین الادلة الشرعية، بیروت: دار الکتب العلمیة.

برقی، احمد بن محمد (۱۳۳۰). المحاسن، تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین الحسینی (المحدث)، تهران: دار

الکتب الاسلامیة.

بروجردی، حسین (۱۴۱۵). نهاية الاصول، تهران: تفکر.

بزدوی، علی بن محمد (بی تا). اصول البزدوی، کنز الاصول الی معرفة الاصول، کراتشی: مطبعة جاوید بریس.

تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله (۱۴۳۵). شرح التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح فی اصول الفقه،

بیروت: دار الکتب العلمیة.

جدیع، عبد الله بن یوسف (۱۴۲۴). تحریر علوم الحدیث، بیروت: مؤسسة الریان للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة

الأولى.

جَعْبَری، برهان الدین أبو إسحاق (۱۴۲۱). رسوم التحدیث فی علوم الحدیث، المحقق: ابراهیم بن شریف المیلی،

بیروت: دار ابن حزم، الطبعة الأولى.

جلالی، حسین (۱۳۷۹). کاوشی در حجیت شهرت در علم اصول، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: حسین کریمی قمی، قم: دانشگاه قم.

حجتی بروجردی، بهاء الدین (۱۴۱۲). الحاشیه فی الکفایة، قم: انصاریان، چاپ اول.  
حر عاملی، محمد بن حسن (بی‌تا). وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث.  
الحسینی الواسطی الزبیدی، مرتضی (بی‌تا). تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر.

خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹). کفایة الاصول، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم‌السلام)، الطبعة الاولى.  
خفیف، علی (بی‌تا). اسباب اختلاف الفقهاء، قاهره: دار الفکر العربی.  
خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲). مصباح الاصول، تقریر: محمد سرور الواعظ الحسینی البهسودی، قم: مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی، الطبعة الاولى.

زلمی، مصطفی ابراهیم (۱۳۹۴). اصول فقه کربردی، مترجم: نعمتی احمد، تهران: احسان.  
زلمی، مصطفی ابراهیم (۱۴۳۵). اسباب اختلاف الفقهاء فی الاحکام الشرعیة، بی‌جا: احسان، الطبعة الأولى.  
زیدان، عبدالکریم (۱۳۸۵). الوجیز فی اصول الفقه، ترجمه: فرزاد پارسا، سنندج: کردستان.  
سبحانی، جعفر (بی‌تا). اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراية، بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
سبزواری، عبد الاعلی (۱۴۱۶). تهذیب الاصول، بیروت: دار الاسلامیة، الطبعة الثانية.  
سجادی، سید ابراهیم (۱۳۷۴). «فقه قرآنی در منظر فقیهان اهل سنت»، در: پژوهش‌های قرآنی، دوره ۱، ش ۴، ص ۱۶۵-۱۹۰.

سلمی، عیاض بن نامی بن عوض (۱۴۲۶). أصول الفقه الذی لایسع الفقیه جهله، الرياض: دار التدمیریة، الطبعة الأولى.

سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر (بی‌تا). تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، الرياض: مكتبة الرياض الحديثة.  
شحود، علی بن نائف (بی‌تا). المفصل فی علوم الحدیث، بی‌جا: بی‌نا.  
شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۲). «رساله‌ای در علم درایه»، در: نور علم، ش ۵۰ و ۵۱، ص ۱۵۰-۱۷۵.  
صدر، محمد باقر (۱۴۰۸). دروس فی علم الاصول، بی‌جا: مجمع شهید آية الله الصدر العلمی، دار العلم، الطبعة الثانية.

طحان، محمود (۱۴۱۵). تیسیر مصطلح الحدیث، قم: مرکز الهدی للدراسات، الطبعة السابعة.  
طریحی، فخر الدین (بی‌تا). مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، بی‌جا: مرتضوی، چاپ اول.  
عاملی (بهایی)، محمد بهاء الدین (۱۳۹۶). الوجیز فی الدراية، قم: منشورات المكتبة الاسلامیة الكبرى.  
عاملی (شهید ثانی)، زین الدین علی (۱۴۰۴). الدراية، بی‌جا: مجمع علمی اسلامی، چاپ اول.  
عاملی (شهید ثانی)، زین الدین علی (۱۴۰۸). الرعاية فی علم الدراية، قم: کتاب‌خانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.

## اعتبار و ارزش شهرت روایی از منظر امامیه و اهل سنت و کاربرد آن / ۴۶۳

- عتر، نور الدین (۱۴۱۸). منهج النقد فی علوم الحدیث، دمشق: دار الفکر.
- العثیمین، محمد بن صالح (۱۴۱۵). الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث، قاهره: مكتبة العلم القاهرة، الطبعة الأولى.
- عراقی، آقا ضیاء (بی تا). نهاية الافکار، قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
- العمری (فلانی)، صالح بن محمد بن نوح (۱۳۹۸). إيقاظ همم أولى الأبصار، بیروت: دار المعرفة.
- غریب، تحسین محمد (۱۳۹۶). واكوی مبانی حدیث شناسی، ترجمه: کیومرث یوسفی، تهران: احسان، چاپ اول.
- فقیهی صدر، محمد (۱۳۹۲). بررسی تحلیلی خاستگاه و ارزش شهرت در آرای فقهای شیعه، رساله دکتری، استاد راهنما: عباس علی سلطانی و حسن ناصری مقدم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- فقیهی صدر، محمد (۱۳۹۶). نقش شهرت در استنباط احکام شرعی، مشهد: چشمه سخن.
- فقیهی صدر، محمد؛ و همکاران (۱۳۹۲). نارسایی شهرت روایی در عرصه فقه و حدیث، در: مطالعات اسلامی؛ فقه و اصول، ش ۹۳، ص ۵۷-۷۴.
- فناری، محمد بن حمزة (۱۴۲۷). فصول البدائع فی أصول الشرائع، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ماردینی، محمد بن عثمان (۱۹۹۹). الأنجم الزاهرات علی حل ألفاظ الورقات فی أصول الفقه، الرياض: مكتبة الرشد، الطبعة الثالثة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲). بحار الانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
- محبوبی البخاری، عبید الله بن مسعود (۱۴۱۶). شرح التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح فی أصول الفقه، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- مدیر شانه چی، کاظم (۱۳۸۸). درایة الحدیث، بی جا: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم.
- مرداوی، علی بن سلیمان (۱۴۲۱). التخبیر شرح التحریر فی اصول الفقه، الرياض: مكتبة الرشد، الطبعة الأولى.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵). اصول الفقه، قم: اسماعیلیان.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۹۲). اصول فقه، ترجمه: محسن غرویان، قم: دار الفکر، چاپ پنجم.
- میرداماد، محمد باقر بن محمد (۱۴۲۲). الرواشح السماویة، تحقیق: غلام حسین قیصریه ها، نعمت الله جلیلی، قم: دار الحدیث للطباعة والنشر، الطبعة الأولى.
- نائینی، محمد حسین (۱۴۰۶). فوائد الاصول، قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
- نسائی، أحمد بن شعیب (۱۴۱۱). سنن النسائی الكبرى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- وزارة الاوقاف والشئون الاسلامیة (۱۴۰۴-۱۴۲۷). الموسوعة الفقهیة الكويتیة، مصر: مطالع دار الصفوة.
- ولایی، عیسی (۱۳۷۴). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نی، چاپ اول.

## References

The Holy Quran.

Abu Ishagh Shirazi, Ibrahim ibn Ali. 1983. *Al-Tabserah fi Osul al-Feghh (Insight into the Principles of Jurisprudence)*, Damascus: Thought House, First Edition. [in Arabic]

Abu Shobhah, Mohammad ibn Mohammad. n.d. *Al-Wasit fi Olum wa Mostalah al-Hadith (Intermediate in the Hadith Sciences and Terms)*, n.p: Arabic Thought House. [in Arabic]

Al-Amri, Saleh ibn Mohammad ibn Nuh. 1978. *Ighaz Hemam Oli al-Absar (Arousing the Efforts of the Wise)*, Beirut: House of Knowledge. [in Arabic]

Al-Ashyubi al-Walawi, Ibn Musa. 1993. *Sharh Alfiyah al-Siyuti fi al-Hadith*, Medina: Archaeological Arabic Publication, First Edition. [in Arabic]

Al-Barzanji, Abd al-Latif Abdollah Aziz. 1992. *Al-Taaroz wa al-Tarjih bayn al-Adellah al-Shariyah (Conflict and Preference between Sharia Evidences)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]

Al-Hoseyni al-Waseti al-Zobeydi, Morteza. n.d. *Taj al-Arus men Jawaher al-Ghamus (Bride Crown from Dictionary Jewels)*, Researched by Ali Shiri, Beirut: Institute of Thought. [in Arabic]

Al-Othaymin, Mohammad ibn Saleh. 1994. *Al-Wasit fi Olum wa Mostalah al-Hadith (Intermediate in Hadith Sciences and Terminology)*, Cairo: Cairo Science Publication, First Edition. [in Arabic]

Amedi, Abu al-Hasan Ali ibn Mohammad. 1984. *Al-Ehkam fi Osul al-Ahkam (Consolidation of the Principles of Rulings)*, Beirut: Arabic Book House. [in Arabic]

Ameli (Bahayi), Mohammad Baha al-Din. 2017. *Al-Wajiz fi al-Derayah (Concise Terminology of Hadith)*, Qom: Great Islamic Library Publications. [in Arabic]

Ameli (Shahid Thani), Zeyn al-Din Ali. 1984. *Al-Derayah (Terminology of Hadith)*, n.p: Islamic Scientific Association, First Edition. [in Arabic]

Ameli (Shahid Thani), Zeyn al-Din Ali. 1988. *Al-Reayah fi Elm al-Derayah (Hadith Terminology)*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Public Library. [in Arabic]

Anis, Ibrahim; et al. 2007. *Farhang al-Mojam al-Wasit*, Translated by Mohammad Bandreygi, Qom: Islamic Publications, Third Edition. [in Arabic]

- Ansari, Morteza. 1998. *Faraed al-Osul*, Qom: Islamic Thought Association. [in Arabic]
- Ayyub, Hasan Mohammad. 2004. *Al-Hadith fi Olum al-Quran wa al-Hadith (Innovation in the Sciences of the Quran and Hadith)*, Alexandria: Peace House, Second Edition. [in Arabic]
- Barghi, Ahmad ibn Mohammad. 1952. *Al-Mahasen (The Virtues)*, Edited & Annotated by Seyyed Jalal al-Din al-Hoseyni (al-Mohaddeth), Tehran: Islamic Books Institute. [in Arabic]
- Bazdawi, Ali ibn Mohammad. n.d. *Osul al-Bazdawi, Kanz al-Osul ela Marefah al-Osul (Principles of al-Bazdawi, Treasure of Principles to the Knowledge of Principles)*, Karatshi: Javid Bryce Press. [in Arabic]
- Bokhari, Mohammad Amin ibn Mahmud. 1932. *Taysir al-Tahrir*, Egypt: Mostafa al-Babi al-Halabi Press. [in Arabic]
- Borujerdi, Hoseyn. 1994. *Nehayah al-Osul (Ultimate Principles)*, Tehran: Contemplation. [in Arabic]
- Eraghi, Agha Ziya. n.d. *Nehayah al-Afkar (The End of Thoughts)*, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Eter, Nur al-Din. 1997. *Manhaj al-Naghd fi Olum al-Hadith (Method of Criticism in the Science of Hadith)*, Damascus: House of Thought. [in Arabic]
- Faghihi Sadr, Mohammad. 2013. *Barresi Tahlili Khastgah wa Arzesh Shohrat dar Aray Foghahay Shiah (Analytical Study of the Origin and Value of Reputation in the Views of Shiite Jurists)*, PhD Thesis, Supervisor: Abbas Ali Soltani & Hasan Naseri Moghaddam, Shahid Motahhari Faculty of Theology and Islamic Studies, Mashhad: Ferdowsi University. [in Farsi]
- Faghihi Sadr, Mohammad. 2017. *Naghsh Shohrat dar Estenbat Ahkam Shar'i (The Role of Reputation in Inferring Religious Rulings)*, Mashhad: Source of Speech. [in Farsi]
- Faghihi Sadr, Mohammad; et al. 2013. "Naresayi Shohrat Rewayi dar Arseh Feghh wa Hadith (Insufficiency of Narrative Reputation in the Field of Jurisprudence and Hadith)", in: *Islamic Studies; Jurisprudence and Principles*, vol. 93, pp. 57-74. [in Farsi]
- Fanari, Mohammad ibn Hamzah. 2006. *Fosul al-Badae fi Osul al-Sharae (Chapters of Innovation in the Principles of Law)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]

- Gharib, Tahsin Mohammad. 2017. *Wakawi Mabani Hadithshenasi (Analysis of the Basics of Hadith Studies)*, Translated by Kiyumarth Yusofi, Tehran: Ehsan, First Edition. [in Arabic]
- Hojjati Borujerdi, Baha al-Din. 1991. *Al-Hashiyah fi al-Kefayah*, Qom: Ansariyan, First Edition. [in Arabic]
- Horr Aameli, Mohammad ibn al-Hasan. n.d. *Wasa'el al-Shiah (The Means of the Shiites)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute for the Revival of Heritage. [in Arabic]
- Ibn Fares, Ahmad. 1994. *Mojam Maghayis al-Loghah (Dictionary of Comparative Language)*, Beirut: Thought Institute, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Hajar Asghalani, Ahmad ibn Ali. 2001. *Nozhat al-Nazer fi Tozih Nokhbah al-Fekr fi Mostalah Ahl al-Athar (Excursion of the Beholder in the Explanation of Elite Thought in the term of the People of Hadith)*, Researched by Abdollah ibn Zeyfollah al-Rahili, Riyadh: Ambassador Press. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1993. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Al-Sader Institute, Fourth Edition. [in Arabic]
- Ibn Mofleh, Mohammad. 1999. *Osul al-Feghh (Principles of Jurisprudence)*, Riyadh: Obeikan Press, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Molaghen, Seraj al-Din Abu Hafis. 1988. *Al-Tazkerah fi Olum al-Hadith (Handbook of the Science of Hadith)*, Oman: Oman House, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Yunus al-Wali. 2004. *Zawabet al-Tarjih end Woghu al-Taaroz lada al-Osuliyyin (Criteria of Preference in the Conflict from the Perspective of the Scholars of the Principles of Jurisprudence)*, Riyadh: Ancestors' Lights. [in Arabic]
- Jabari, Borhan al-Din Abu Ishagh. 2000. *Rosum al-Taahdith fi Olum al-Hadith (Rituals of Stating Hadith in Hadith Sciences)*, Researched by Ibrahim ibn Sharif al-Mili, Beirut: Ibn Hazm House, First Edition. [in Arabic]
- Jadi', Abdollah ibn Yusof. 2003. *Tahrir Olum al-Hadith (Authorship of Hadith Sciences)*, Beirut: Al-Rayyan Foundation for Printing, Publishing and Distribution, First Edition. [in Arabic]
- Jalali, Hoseyn. 2000. *Kawoshi dar Hojjiyat Shohrat dar Elm Osul (Exploring the Authority of Reputation in the Science of Principles of Jurisprudence)*, Master's Thesis, Supervisor: Hoseyn Karimi Qomi, Qom: University of Qom. [in Farsi]
- Khafif, Ali. n.d. *Asbab Ekhtelaf al-Foghaha (Causes of Differences between*

- Jurists*), Cairo: Arab Thought House. [in Arabic]
- Khorasani, Mohammad Kazem. 1989. *Kefayat al-Osul*, Qom: Al al-Bayt (S) Institute, First Edition. [in Arabic]
- Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. 2001. *Mesbah al-Osul*, Prepared by Mohammad Sorur al-Waez al-Hoseyni al-Behsudi, Qom: Institute for the Revival of the Works of al-Seyyed al-Khoyi, First Edition. [in Arabic]
- Mahbubi al-Bokhari, Obeydollah ibn Masud. 1995. *Sharh al-Talwih ala al-Tozih le Matn al-Tanghih fi Osul al-Feghh (Commentary of the Implication on Explanation of the Text of the Revision in the Principles of Jurisprudence)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1983. *Behar al-Anwar (Seas of Lights)*, Tehran: Islamic Books House, Fourth Edition. [in Arabic]
- Mardawi, Ali ibn Soleyman. 2000. *Al-Tahbir Sharh al-Tahrir fi Osul al-Feghh*, Riyadh: Al-Roshd Publication, First Edition. [in Arabic]
- Mardini, Mohammad ibn Othman. 1999. *Al-Anjom al-Zaherat ala Hal Alfaz al-Waraghat fi Osul al-Feghh (The Flowering Stars on Solving the Words of the Papers in the Principles of Jurisprudence)*, Riyadh: Al-Roshd Publication, Third Edition. [in Arabic]
- Ministry of Endowments and Islamic Affairs. (1984- 2006). *Al-Mawsuah al-Feghhiyah al-Koweytiyah (The Jurisprudential Encyclopedia of Kuwait)*, Egypt: Matale of al-Safwah House. [in Arabic]
- Mirdamad, Mohammad Bagher ibn Mohammad. 2001. *Al-Rawasheh al-Samawiyah (Celestial Filters)*, Researched by Gholam Hoseyn Gheysariyeh-ha, Nematollah Jalili, Qom: Hadith House for Printing and Publishing, First Edition. [in Arabic]
- Modir Shanehchi, Kazem. 2009. *Derayah al-Hadith (Terminology of Hadith)*, n.p: Islamic Publishing Office, 8<sup>th</sup> Edition. [in Arabic]
- Mozaffar, Mohammad Reza. 1996. *Osul al-Feghh (Principle of Jurisprudence)*, Qom: Ismailiyan. [in Arabic]
- Mozaffar, Mohammad Reza. 2013. *Osul al-Feghh (Principle of Jurisprudence)*, Translated by Mohsen Gharawiyen, Qom:House of Thought, 5<sup>th</sup> Edition. [in Arabic]
- Naini, Mohammad Hosayn. 1986. *Fawaed al-Osul (The Benefits of the Principles of Jurisprudence)*, Qom: Islamic Publishing Institute. [in Arabic]

- Nasai, Ahmad ibn Shoayb. 1990. *Sonan al-Nasai al-Kobra*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Sabzewari, Abd al-Aala. 1995. *Tahzib al-Osul (Refinement of Principles)*, Beirut: Al-Islamiyah House, Second Edition. [in Arabic]
- Sadr, Mohammad Bagher. 1988. *Dorus fi Elm al-Osul (Lessons in the Science of the Principles of Jurisprudence)*, n.p: Scientific Assembly of Martyr Ayatollah al-Sadr, Knowledge House, Second Edition. [in Arabic]
- Sajjadi, Seyyed Ibrahim. 1995. "Feghh Qurani dar Manzar Faghihan Ahl Sonnat (Quranic Jurisprudence in the Perspective of Sunni Jurists)", in: *Quranic Researches*, yr. 1, no. 4, pp. 165-190. [in Farsi]
- Shahud, Ali ibn Naef. n.d. *Al-Mofassal fi Olum al-Hadith (Detailed in Hadith Sciences)*, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Sharani, Abu al-Hasan. 1993. "Resaleh-yi dar Elam Derayah (A Treatise on the Terminology of Hadith)", in: *Light of Knowledge*, no. 50 & 51, pp. 150-175. [in Farsi]
- Siyuti, Abd al-Rahman ibn Abi Bakr. n.d. *Tadrib al-Rawi fi Sharh Taghrib al-Nawawi*, Riyadh: Riyadh Modern Publication. [in Arabic]
- Sobhani, Jafar. n.d. *Osul al-Hadith wa Ahkameh fi Elam al-Derayah (Principles and Rulings of Hadith in the Terminology of Hadith)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Solami, Ayyaz ibn Nami ibn Ewaz. 2005. *Osul al-Feghh al-Lazi la Yasa al-Faghih Jahloh (The Principles of Jurisprudence that the Jurist Cannot Be Ignorant of)*, Riyadh: Al-Tadmoriyyah House, First Edition. [in Arabic]
- Taftazani, Sad al-Din Masud ibn Omar ibn Abdollah. 2014. *Sharh al-Talwih ala al-Tozih le Matn al-Tanghih fi Osul al-Feghh (Commentary of the Implication on the Explanation of the Text of the Revision in the Principles of Jurisprudence)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Tahan, Mahmud. 1994. *Taysir Mostalah al-Hadith (Facilitation of Hadith Terminology)*, Qom: Guidance Center for Studies, 7<sup>th</sup> Edition. [in Arabic]
- Toreyhi, Fakhr al-Din. n.d. *Majma al-Bahrayn (The Union of the Two Seas)*, Researched by Seyyed Ahmad Hoseyni, n.p: Mortazawi, First Edition. [in Arabic]
- Welayi, Isa. 1995. *Farhang Tashrihi Estelahat Osul (Descriptive Dictionary of the*



*Terms of the Principles of Jurisprudence*), Tehran: Ney, First Edition. [in Farsi]

Zeydan, Abd al-Karim. 2006. *Al-Wajiz fi Osul al-Feghh (Summary of the Principles of Jurisprudence)*, Translated by Farzad Parsa, Sanandaj: Kordestan. [in Arabic]

Zolami, Mostafa Ibrahim. 2014. *Asbab Ekhtelaf al-Foghaha fi al-Ahkam al-Shariah (Causes of Differences between Jurists in Sharia Law)*, n.p: Ehsan, First Edition. [in Arabic]

Zolami, Mostafa Ibrahim. 2015. *Osul Feghh Karbordi (Applied Principles of Jurisprudence)*, Translated by Nemati Ahmad, Tehran: Ehsan. [in Farsi]